

پیشگفتار

نقش آموزش عالی در قرن بیست و یکم متحول شده است. از یک سو از این قرن، با عنوان قرن یادگیری و عصر دانش بنیان یاد می شود و از سوی دیگر، در این قرن، توسعه پایدار کشورها مورد توجه اصلی سیاست گذاران و تصمیم گیرندگان قرار گرفته است که در زمینه توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فعالیت می کنند. بنابراین، نقش آموزش عالی در این قرن، بیش از پیش تعیین کننده است؛ زیرا نظام آموزش عالی باید از جامعه تأثیر بپذیرد و بر آن، تأثیر بگذارد. در صورتی که چنین باشد، تولید و اشاعه دانش، توسعه انسانی و پرورش نیروهای کارآموده و نیز عرضه خدمات علمی-تخصصی می تواند از شایستگی لازم برخوردار شود. البته این امر در صورتی رخ می دهد که عوامل نظام آموزش عالی، کیفیت مناسبی داشته باشند.

شایان ذکر است که در سطح جهانی، طبق توصیه های یونسکو (یونسکو، ژوئن ۲۰۱۵) کشورها باید سیاست نظام آموزش عالی را به سمت آموزش عالی برای همه، هدایت کنند و آن را از اندیشه به عمل درآورند (ر.ک.: پیوست «ت» در آخر کتاب). اجرای این سیاست، مستلزم آن است که نظام آموزش عالی دسترسی به فرصت های آموزش عالی را برای همه علاقه مندان به صورت برابر و با کیفیت فراهم آورد.

با توجه به پیچیدگی های نظام آموزش عالی، فراهم آوردن کیفیت این نظام، مستلزم توجه به چهار کارکرد مدیریتی به شرح زیر است: (۱) برنامه ریزی؛ (۲) سازمان دهی؛ (۳) هدایت و رهبری؛ (۴) نظارت و ارزشیابی. البته نظارت و ارزشیابی بر سه کارکرد دیگر، اشراف دارد. از این رو، توجه به نظارت و ارزشیابی و ایجاد سازوکار لازم برای آن در آموزش عالی، آن را به سمت تحقق هدف ها، کارآمد کردن و اثر بخش نمودن آن، هدایت می کند.

جمعیت دانشجویی در آموزش عالی، از کمتر از ۱۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۴ خورشیدی به ۴/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است. به عبارت دیگر، در مدت چهار دهه، نسبت تعداد دانشجو به جمعیت ۱۸ تا ۲۴ ساله در آموزش عالی ایران، از حدود ۵ درصد به حدود ۵۰ درصد رسیده است. جمعیت دانشجویی کشور در ده زیرنظام آموزش عالی توزیع شده‌اند. اما آیا این توزیع، با توجه به وظایف و نقش زیرنظام‌های دهگانه، از ترکیب و کیفیت لازم برخوردار است؟ برای مثال، زیرنظام دانشگاه‌های دولتی (جامع دارای هیئت‌مميزه مستقل) که سابقه‌ای بین هشت دهه تا حدود چهار دهه فعالیت علمی را پشت سر گذارده‌اند، فقط نزدیک به ۱۵ درصد کل دانشجویان کشور را دربر دارند؛ درحالی‌که سایر زیرنظام‌های آموزش عالی که بیشتر تحت شرایط سیاسی - اجتماعی پدید آمده‌اند و به نسبت ۱۰ درصد تا بیش از ۳۰ درصد دانشجویان را ثبت نام می‌کنند، سهم اصلی جمعیت دانشجویی را تشکیل می‌دهند.

با توجه به مراتب بالا، پرسش‌هایی به شرح زیر می‌توان مطرح کرد: تا چه اندازه رسالت، مأموریت و هدف‌های دانشگاه‌های کشور از شفافیت برخوردارند؟ تا چه اندازه دانشگاه‌ها به این هدف‌ها توجه دارند و به آن‌ها تحقق می‌بخشند؟ تا چه اندازه پذیرش دانشجو و سایر درون‌دادهای زیرنظام‌های آموزش عالی در جهت تحقق هدف‌های مورد نظر بوده است؟ تا چه اندازه فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و عرضه خدمات تخصصی در زیرنظام‌های آموزش عالی کشور در جهت تحقق رسالت، مأموریت و هدف‌های آن‌هاست؟ آیا زیرنظام‌های دانشگاهی کشور با تحولات فناورانه، جهان‌گرایی اقتصادی و کارآفرینی، به نیازهای محیط‌های پیرامونی پاسخ می‌دهند؟ تا چه اندازه زیرنظام‌های دانشگاهی از کیفیت لازم برخوردارند؟ این پرسش‌ها را می‌توان درباره عوامل مربوط به «درون‌دادها»، «فرایندها»، «برون‌دادها» و «پیامد»‌های زیرنظام‌های آموزش عالی کشور، به صورت یک فهرست طولانی مطرح کرد. پاسخ این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه، مستلزم استفاده از سازوکار نظارت (پایش) و ارزشیابی است.

نظارت و ارزشیابی در آموزش عالی، از یک سو وضعیت مطلوب دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی را بازتاب می‌دهد، و از سوی دیگر، وضعیت موجود آن‌ها را در مقایسه با وضعیت مطلوب، مقایسه می‌کند. بر این اساس، نظارت و ارزشیابی به بهبود مستمر و بالا بردن کیفیت دانشگاه‌ها و سایر مؤسسه‌های آموزش عالی و پژوهشی، در زمینه تحقق رسالت و هدف‌هایشان، یاری می‌دهد.

هدف این کتاب، فراهم آوردن زمینه‌ای برای ایجاد درک مشترک درباره مفاهیم، الگوهای فراگیر، روش‌ها، رویکردها و چگونگی نظارت و ارزشیابی در آموزش عالی است. حوزه ارزشیابی آموزشی به طور عام و ارزشیابی آموزش عالی به طور خاص، گرایشی از رشته اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی در حوزه علوم تربیتی است. این رشته از علوم تربیتی، از چستی، چگونگی و چرایی گردآوری داده‌ها و اطلاعات برای قضاوت و تصمیم‌گیری درباره پدیده‌های نظام آموزشی (و در اینجا آموزش عالی)، به منظور اقدام برای بهبودی، سخن می‌گوید. شایسته یادآوری است که دو واژه ارزشیابی و ارزیابی در این کتاب، به طور مترادف به کار برده شده‌اند.

با توجه به اینکه بر پایه یکی از تقسیم‌بندی‌ها، ارزشیابی به دو نوع تکوینی و پایانی دسته‌بندی می‌شود، باید گفت که نظارت (یا پایش) همان ارزیابی تکوینی است. این نوع ارزشیابی در فرایند اجرای امور برای بهبود و دستیابی به هدف‌های مورد نظر صورت می‌گیرد.

ارزشیابی در آموزش عالی باید به عنوان آینه، به منظور بازنمایی کیفیت و بهبودی مستمر آن عمل کند. در این میان، شفافیت و پاسخ‌گو بودن دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی، اهمیت شایانی دارد. این امر مستلزم آن است که فرهنگ کیفیت در آموزش عالی گسترش یابد.

بنابراین، نظارت و ارزشیابی نه تنها با بازخواست کردن، بازخورد منفی دادن و «کاهش بودجه بر اساس نتایج نامطلوب ارزیابی» متفاوت است، بلکه می‌توان آن را بخشی از مدیریت نتیجه‌گرا^۱ قلمداد کرد. در این نوع مدیریت، نتایج مورد انتظار

از هر نظام دانشگاهی و یا مؤسسه آموزش عالی، از قبل تصریح می‌شود، سپس نظارت و ارزشیابی به عنوان کارکردی از فرایند مدیریت و عملکرد آن، مورد نظر قرار می‌گیرد. در این فرایند، نه تنها مدیران، بلکه تمام اعضای هیئت علمی و سایر کارکنان، باید مشارکت داشته باشند. بدین‌سان، نظارت و ارزشیابی آموزش عالی به تصمیم‌گیری یاری می‌دهد تا فرایند برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و رهبری امور دانشگاهی از شایستگی لازم برخوردار شود.

چنان‌که گفته شد و لازم است باز هم یادآوری شود، در این کتاب، واژه‌های ارزشیابی و ارزیابی، به طور مترادف - به معنی تعیین، تهیه و فراهم آوردن داده‌ها و اطلاعات برای قضاوت کردن و تصمیم‌گیری به منظور بهبودی - به کار رفته است؛ اما از واژه سنجش برای دو تعبیر استفاده شده است: الف) به معنی اندازه‌گیری؛ ب) به معنی ارزشیابی.

در فصل اول به تفصیل درباره سنجش بحث شده است و مفاهیم اساسی در ارزشیابی آموزش عالی عرضه گردیده است.

در فصل دوم، الگوها و رویکردهای متداول در ارزشیابی آموزش عالی بررسی شده است. در این فصل، ضمن اشاره به طیف الگوهای ارزشیابی آموزشی، کاربرد آن‌ها نیز در آموزش عالی بیان شده است. علاوه بر آن، چگونگی برنامه‌ریزی و اجرای یک طرح ارزشیابی در آموزش عالی، به تفصیل بیان گردیده است.

در فصل سوم سخن از فرهنگ کیفیت است و درباره رابطه آن با فرهنگ سازمانی بحث می‌شود. همچنین در این فصل، چگونگی اشاعه فرهنگ کیفیت در دانشگاه‌ها بازنمایی می‌شود و چالش‌های مربوط به آن ذکر می‌گردد.

در فصل چهارم، تجربه‌های ارزیابی آموزش عالی در ایران و برخی کشورهای دیگر، بیان شده است. در این زمینه، سابقه و تاریخچه‌ای از ارزیابی در آموزش عالی ایران عرضه می‌شود. سپس از تجربه ارزیابی در آموزش عالی ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری که قدیم‌ترین تجربه را در ارزشیابی مستمر آموزش عالی دارد، سخن رفته است. در دنباله این فصل، تجربه برخی از کشورهای منتخب

در قاره‌های مختلف از جمله اروپا (شامل کشورهای دانمارک، سوئد، نروژ و هلند) و آسیا (شامل چین، اقلیم هنگ‌کنگ و هند) بیان می‌گردد و تجربه‌های حاصل از ساختارسازی و استفاده از ارزیابی برای بهبود کیفیت آموزش عالی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

در فصل پنجم، دربارهٔ ارزیابی درونی و برونی برای اعتبارسنجی و بالا بردن کیفیت در آموزش عالی بحث می‌شود. در این زمینه، فرایند ارزیابی درونی به تفصیل شرح داده می‌شود. سپس نقش استانداردها یا الزامات برای قضاوت دربارهٔ کیفیت واحدهای سازمانی آموزش عالی (گروه آموزشی / دانشکده / دانشگاه) بیان می‌گردد. همچنین فرایند ارزشیابی بیرونی (برونی) و مراحل آن ذکر می‌شود. در پایان هم از ساختار سازمانی لازم برای ارزیابی درونی سخن می‌رود.

فصل ششم به رویکردهای جایگزین در ارزیابی کیفی‌تر در آموزش عالی اختصاص دارد. در این فصل، رویکرد «پیمایش مواجهه دانشجویان با زندگی دانشگاهی» و «پیمایش سنجش تجربه دانشجویان نسبت به خدمات دانشگاهی» بیان می‌شود. همچنین رویکردهای نشانه‌گذاری^۱ و سنجش دستاوردهای یادگیری^۲ عرضه می‌گردد.

در فصل هفتم، بحث از چگونگی گردآوری داده‌ها برای ارزیابی آموخته‌های دانشجویان در آموزش عالی است. در این زمینه، ابتدا طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی و نقش آن‌ها در تدوین ابزار اندازه‌گیری آموخته‌ها عرضه می‌شود؛ سپس رویکردهای جدیدتری، مانند پوشه عملکرد و نشانه نمره‌گذاری (روبریک) شرح داده می‌شود. همچنین چگونگی اطمینان یافتن از قابلیت اعتماد و اعتبار ابزار اندازه‌گیری بیان می‌گردد. سرانجام اصول روال مطلوب یا به‌روشن^۳ در ارزیابی یادگیری دانشجویان شرح داده می‌شود و تأثیر اندازه‌گیری دستاوردهای یادگیری بر کیفیت آموزش عالی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

1. Bench marking
2. Learning outcomes
3. Best practice

در فصل هشتم، دربارهٔ ارزیابی برنامه‌های درسی بحث می‌شود. در این زمینه، مؤلفه‌ها و ملاک‌های ارزیابی برنامهٔ درسی عرضه می‌گردد. همچنین سه الگوی ارزشیابی که کاربرد بیشتری در ارزیابی برنامهٔ درسی دارند، بررسی می‌گردد. در پایان هم، چگونگی ارزیابی برنامه‌های میان‌رشته‌ای بیان می‌شود.

در فصل نهم، دربارهٔ ارزیابی کیفیت تدریس توسط دانشجویان و استفاده از آن در توسعهٔ حرفه‌ای اعضای هیئت علمی سخن می‌رود. برای این منظور، ابتدا اصول تدریس مطلوب ذکر می‌شود؛ سپس سه عامل برونی که بر فرایند تدریس یادگیری اثر می‌گذارد، بازنمایی می‌گردد. همچنین سنجه‌های^۱ ارزشیابی دانشجویان از تدریس و مقیاس‌های آن، مورد نظر قرار می‌گیرد. در ادامهٔ فصل نهم، اصول اخلاقی مربوط به اجرای نظرسنجی دانشجویان بیان می‌گردد و ضرورت استفاده از نتایج ارزشیابی در توسعهٔ حرفه‌ای اعضای هیئت علمی، شرح داده می‌شود.

فصل دهم به ارزیابی فعالیت‌های پژوهشی در آموزش عالی اختصاص دارد. در این زمینه، ضمن بیان مفاهیم اساسی، چگونگی ارزیابی درونی فعالیت‌های پژوهشی بیان می‌گردد. برای این منظور، ملاک‌ها و نشانگرهای ارزیابی نظام پژوهشی دانشگاه/ مؤسسهٔ آموزش عالی یا پژوهشی نشان داده می‌شود و چگونگی ارزیابی پژوهش مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

در فصل یازدهم، ارزیابی نظام‌های آموزش عالی باز، برخط (الکترونیکی) و از راه دور بیان می‌شود. برای این منظور، ضمن اشاره به الگوهای رایج در ارزیابی نظام‌های یادشده، تدوین الگویی بومی برای ارزیابی نظام‌های یادگیری الکترونیکی ارائه می‌گردد. همچنین، چگونگی استفاده از این الگو، شرح داده می‌شود. برای این منظور، الزامات ارزیابی (پیوست «ت») عرضه می‌گردد.

در فصل دوازدهم، بحث از رویکرد رتبه‌بندی دانشگاه‌هاست و جنبه‌های مثبت و منفی آن، شرح داده می‌شود. همچنین این رویکرد با رویکرد ارزیابی برای بهبود کیفیت نظام‌های دانشگاهی مقایسه می‌گردد و به این نکته اشاره می‌شود که زیان‌های رویکرد رتبه‌بندی دانشگاه‌ها بیش از مزایای آن است.

در فصل سیزدهم، سخن از رویکردی است که بتوان جایگزین رتبه‌بندی کرد و آن، رویکرد طبقه‌بندی است. به عبارت دیگر، فصل یادشده چگونگی طبقه‌بندی گروه‌های آموزشی (یا دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی) را به تفصیل شرح می‌دهد. در صورتی که طبقه‌بندی صورت گیرد، پس از آن می‌توان در هر طبقه به رتبه‌بندی دست زد.

سرانجام در فصل چهاردهم، چگونگی نهادینه شدن ساختار ارزیابی درونی و برونی در آموزش عالی ایران مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این‌باره ضمن اشاره مجدد به پیشینه ارزیابی مستمر در ایران، درباره راهبردهای ساختارسازی و کاربرد آن، بحث می‌شود؛ سپس، با استفاده از یافته‌های پژوهشی در مقیاس ملی و بین‌المللی، چگونگی نهادینه شدن ساختار مناسب برای ارزیابی درونی و برونی در آموزش عالی ایران بیان می‌گردد.

امید است که مطالب این کتاب، مورد استفاده دانشجویان علوم تربیتی، به ویژه رشته آموزش عالی و نیز دست‌اندرکاران آموزش عالی کشور، از جمله مدیران، اعضای هیئت علمی و کارشناسان دانشگاهی کشور قرار گیرد.

عباس بازرگان	مقصود فراستخواه
(دانشگاه تهران)	(مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)